



از فتوّت نامه‌ی سلطانی

مولانا حسین واعظ کاشفی نقشبندی

به اهتمام دکتر محمد جعفر محبوب / بنیاد فرهنگ ایران

تصویر: نقش دراویش خرامان در برگی از دیوان حافظ شیرازی؛ منسوب به بهزاد؛ هرات، حدود ۱۴۸۰ میلادی، یادگاه هنر متروپلیتن، آمریکا



fold-era.com

از فتوت نامه‌ی سلطانی

مولانا حسین واعظ کاشفی نقشبندی (زاده‌ی سبزوار، ۸۴۰ ه. ق [۱۴۳۶ م.] - درگذشته‌ی هرات، ۹۱۰ [۱۵۰۴ م.])

به اهتمام دکتر محمد جعفر محبوب

انتشارات «بنیاد فرهنگ ایران» (۱۳۵۰، ص ص ۳۴۰-۳۴۲)^۱



در شرح لعبت‌بازان

بدان ای عزیز که در کار لعبت‌بازی، درویشان صاحب دل تأمل‌ها فرموده‌اند و بسی حقایق بر ایشان منکشف شده است و از آن جمله آنچه لایق این رساله باشد ایراد خواهیم کرد.

اولا بیاید دانست که هر چیزی که در عالم صورت ظهور می‌کند، اگر چه در لباسِ هزل باشد اما به حَسَبِ حقیقت، جد بود. چنانچه آن بزرگ گفته است که لهو لاهی (بازی بازی‌ساز) با آلت ملاهی (عشرت، عیش و خوشی) جداست به نسبت با نفسی که در کشف اسرار الهی مُجد است. پس عارف باید که به لهو و صورتِ آن بازنماند و جهد کند تا از آن لهو، جدی دریابد. عزیزی گفته است که روزی به هنگامه‌ی لهوی حاضر شدم. شخصی را دیدم نشسته و چادری در سر کشیده و دو صورت در زیر چادر نگاه داشته، گاه به زبان یک صورت سوال می‌کند با آواز (مردی بالغ بلند آواز و باز خود) جواب می‌گوید به زبان صورت دیگر به آواز دختری خرد و باریک‌آواز (و باز) در یک حالت چنان سخن می‌گوید که سؤال و جواب ایشان به اختلاف اصوات هر دو از وی توان شنید و در اثنای سوال و جواب حال مؤدی به خصومت شد و بر یکدیگر زدند و باز به صلح مشغول شدند و این همه قول و فعل یک کس بود که در زیر آن چادر بازی می‌کرد. این ضعیف در آن متعجب شدم. صاحب دلی در آن هنگامه دست بر من زد و گفت:

اتحسب اللهو لهواً و هو جد المستور بحجاب (اللاعب) یعنی تو می‌پنداری که بازی (بازی) است؟ نه که جد است و صاحب جد پوشیده (شده) است در حجاب بازی‌کننده. پس از اینجا معلوم (می) شود که لعبت‌بازی اشارت به توحید افعال است که مرتبه‌ی اول باشد از مراتب توحید و این را تجلی افعالی نیز گویند. (در این مرتبه) این معنی بر سالک منکشف گردد که هیچ فعل در (صور مظاهر ظاهر) نمی‌شود الا از قادر مختار؛ و در مثل چنین داند که صور عالم بر مثال لعبتی چندند که استاد کامل به حسب خیال دقایق ایشان را از باطن تحریک می‌دهد و افعال خود تمام می‌نماید و در این باب گفته‌اند:

رباعی

ما لعبت‌کانیم و فلک لعبت باز

از روی حقیقتی نه از روی مجاز

روزی دو سه آمدیم و بازی کردیم

^۱ سپاس از مهدی فتوحی به‌خاطر ارسال این نوشته، که پیشنهادی است برای بازخوانی ردونشان‌هایی از فرهنگ هنرهای نمایشی ایران. - بخش «زمین‌تاریخ» وبسایت «فُلدرا».

رفتیم به صندوق عدم یک یک باز
و چون کسی نیک تأمل کند داند که خاموشی چند ساکن و بی قدرت که ایشان را زبان و دست نیست به عمل مُشعَبَد (شعبده باز)
چنان می نمایند که گویا ناطق و متحرک ایشان اند و فی الحقیقه نه چنین است. گوینده دیگری است و حرکت دهنده دیگری و الیه
اشار المولوی فی المثنوی المعنوی:

او به صنعت آزر است و من صنم
من شوم چیزی که وی می سازدم
گر مرا ساغر کند ساغر شوم
ور مرا خنجر کند خنجر شوم
ور مرا چشمه کند آبی دهم
ور مرا آتش کند تابی دهم

و این جا سخنان بسیار است و امثال آن ها در عرصه ی این مختصر (ات) نگنجد.

اگر پرسند شرط لعبت بازی چیست؟ بگوی (آن که بدین سخنان که گفتیم) دانا باشد و به همین صورت مجاز سر فرو نیارد و از
حقیقت با بهره گردد.

اگر پرسند مخصوص لعبت بازان چیست؟ بگوی خیمه و پیش بند؛ و بازی خیمه در روز توان کرد و بازی پیش بند در شب؛ و پیش بند
صندوقی را گویند که در پیش آن خیال بازی می کنند و در روز بازی به دست حرکت کنند و در شب بازی رشته ای چند را متحرک
سازند.

اگر پرسند که خیمه اشارت به چیست؟ بگوی به بدن انسان که هر (لحظه و هر زمان) لعبتی دیگر را اقوال و افعال از این خیمه
[سر] بر می زند و در این خیمه جز یکی نیست که مصدر این مختلفات است. پس چون سالک بدین معنی مطلع گردد بسی حقایق
ارجمند بر وی ظاهر شود.

اگر پرسند که پیش بند اشارت به چیست؟ بگوی به دل آدمی که صندوق عجایب و غرایب است و هر زمان (دست دیگر رشته ای
دیگر) از صفات و احوال او حرکت دهد و بدین جهت او را قلب گویند که گردان است و بزرگی گوید گردانده ی او را طلب کن.

قلب المومن بین اصبعین من اصابع الرحمن [یقلبها کیف یشاء].^[۱] پس چون (استاد بیند که تا لعبتی را از) بالای صندوق
حرکت نمی دهد او متحرک نمی شود باید این معنی (را) نیز ادراک کند (که) تا سر رشته ی دل که در میان دو انگشت قدرت
است حرکت نیابد دل قوت حرکت ندارد و از آن جا بداند که منظور شدن دل به نظر الهی چه معنی دارد [ولکن ينظر الی قلوبکم
احوالکم]

شمع سراپرده‌ی شاهی دل است
بلکه نظرگاه الهی دل است.



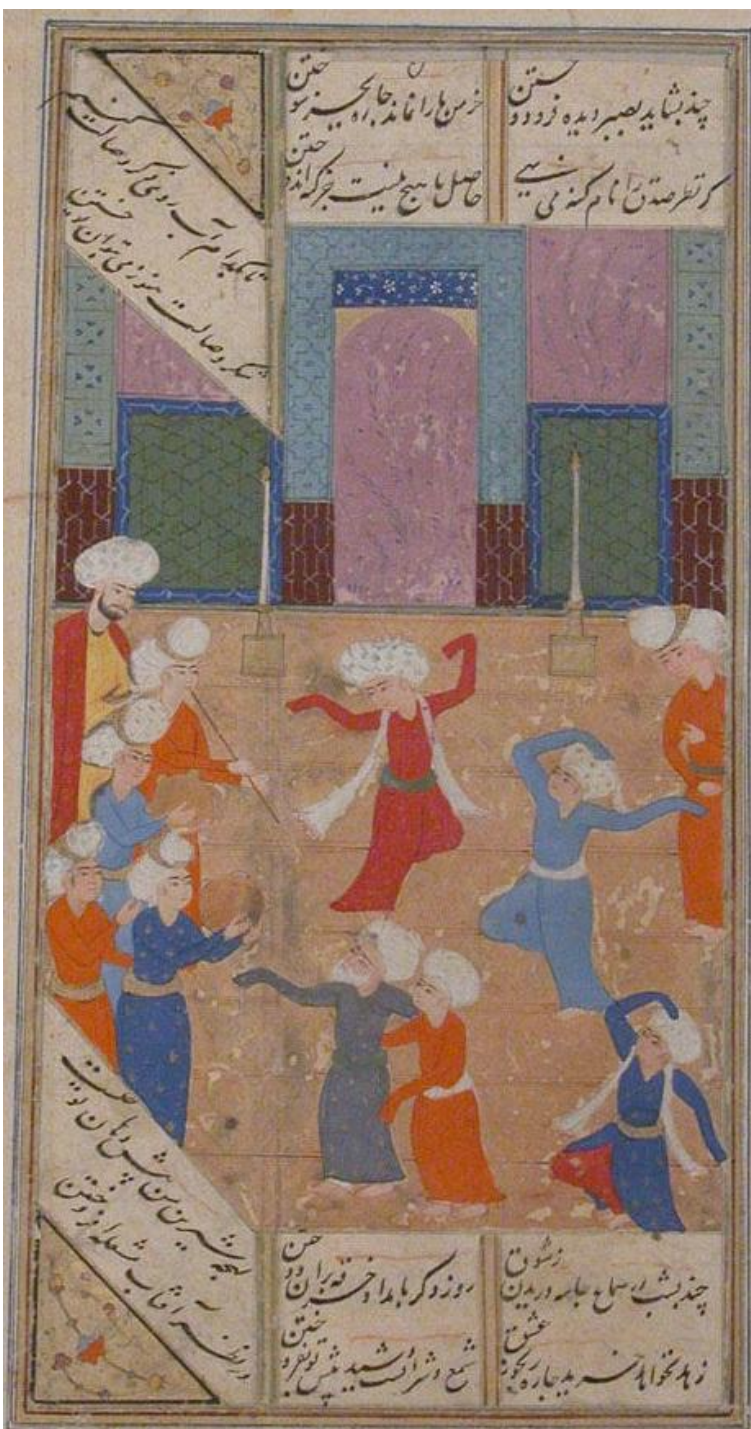
پی‌نویس:

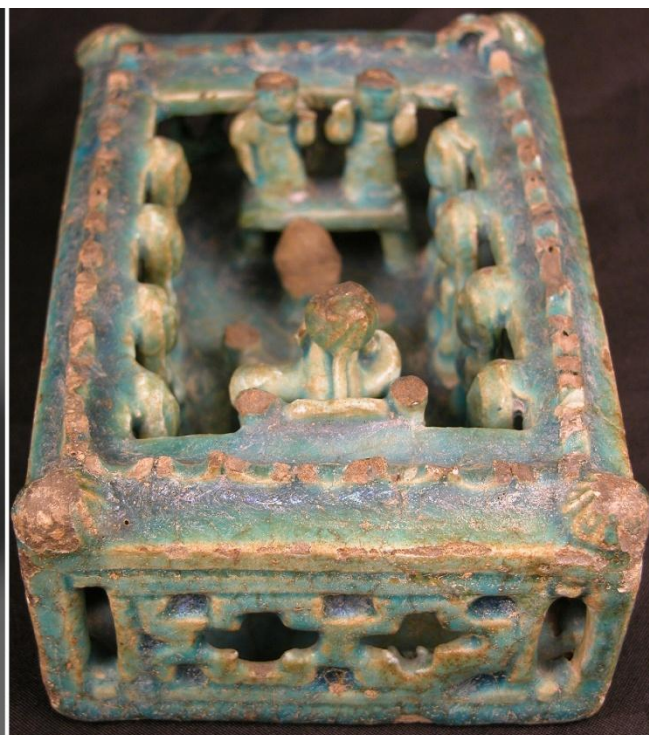
[۱] حدیث نبوی: «قلب مؤمن در میان دو انگشت از انگشتان خداوند رحمان است و هر گونه که بخواهد آن را دگرگون می‌کند.»



مجلس رقص و بزم و طرب؛ برگی از کلیات سعدی؛ سده‌ی ۱۹
میلادی؛ منسوب به هند؛ نگهداری در یادگاه هنر متروپلیتن. شماره:

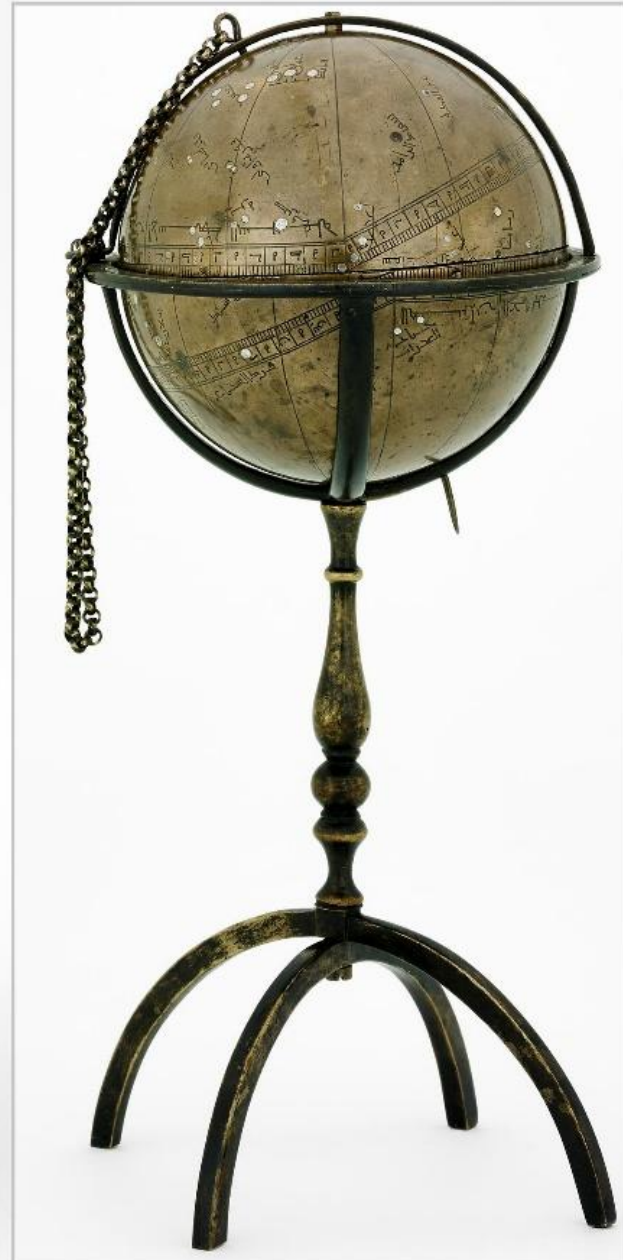
۱۳/۲۲۸/۱۰/۹





تصویر: نمونکی از یک منزلگاه با مجلس بزم در فضای معماری بومی ایرانی سده‌ی ۱۲-۱۳ میلادی؛ بر پایه‌ی گزارش کارشناس یادگاه هنر متروپلیتن این گونه از ماکت‌ها یا نمونک‌های سرامیکی احتمالاً به‌عنوان هدیه‌ی زناشویی پیشکش می‌شدند. کسانی گرداگرد نشسته و پیاله‌ها را بالا آورده‌اند؛ دو تن - یک زوج - با بازوانی برافراشته در میانه و گوشه‌ای بر یک سکو در حال رقص‌اند؛ مردی دستار به سر و ریشو، در ارتفاعی بالاتر، بر گُرسی یا تخت یا اورنگی پله‌دار نشسته؛ احتمالاً «پیر فرزانه». اندازه: کمابیش

۱۸ در ۱۱ در ۷ سانتی‌متر. شماره: ۶۷/۱۱۷



کره‌ی سماوی دوره‌ی تیموری، ساخت ایران، همراه با پایه و حلقه؛ مفرغین؛ با نقش برجسته و نقره‌کاری؛ دارای امضاء و تاریخ‌نگاری؛ با نقره‌کاری حدود ۶۰ کره؛ نام‌های زودیاکی [منطقه البروج] در راستای دایره البروج حک شده و اقمار و منظومه‌ها به خط کوفی مشخص شده‌اند. کتیبه‌ای حوالی بخش مربوط به قطب جنوب جایگاه اجرام را با محاسبه مشخص کرده که مبتنی‌ست بر آرای «صورالکواکب الثابتة»ی الصوفی (۱۴۳۰/۱۴۳۱ میلادی)؛ افزون بر این تاریخ‌نگاری، سال‌نما بر پایه‌ی گاهشماری یزگردی (۸۰۵ یزدگردی) و اسکندرانی (۱۷۳۳) نیز آمده است. نگهداری در باستان‌خانه‌ی بریتانیا. ش.

۱/۳۲۳.۰۳۹۶۱۸



fold-era.com